



خواجه نصیر فیلسوف گفتگو بود/ کلام شیعه با خواجه جان می‌گیرد

دینانی در بیان تفاوت فیلسوف و حکیم گفت: فیلسوف کسی است که دانش دارد اما حکیم کسی است که متخلق اخلاق است. خواجه، حکیم است. او فیلسوف گفتگوست. هیچ فیلسوفی به اندازه خواجه با فلاسفه دیگر مکاتبه نداشته.

دینانی در بیان تفاوت فیلسوف و حکیم گفت: فیلسوف کسی است که دانش دارد اما حکیم کسی است که متخلق اخلاق است. خواجه، حکیم است. او فیلسوف گفتگوست. هیچ فیلسوفی به اندازه خواجه با فلاسفه دیگر مکاتبه نداشته. به گزارش خبرنگار مهر، غلامحسین ابراهیمی دینانی در همایش خواجه نصیرالدین طوسی که عصر دوشنبه ۴ اسفند در موسسه فلسفه و حکمت ایران برگزار شد سخنان خود را با رباعی ای که منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی است بدین صورت آغاز کرد:

گرچشم یقین تو نه کج مج باشد ترسا به کلیسا رود، حج باشد

هر چیز که هست آنچنان می باید ابروی تو گر راست بود، کج باشد

این رباعی منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی است که از همه آن عبارات یک جمله از آن را می‌خواهم بحث کنم. آن جمله این است که هر چیز که هست آنچنان می باید این به چه معناست؟ هر چه که هست باید باشد یا هر چیزی که باید باشد، هست؟ متأسفانه برخی از سخنرانان ما بین سخن گفتن و باید چقدر سخن گفتن را تشخیص نمی دهند و در واقع بین باید و هست را تشخیص نمی دهند. این گرفتاری جوامع بشری است که بین هست ها و باید ها را تشخیص نمی دهد.

وی با مطرح کردن سوالاتی در مورد باید و هست افزود: سؤال اینجاست آنچه باید هست یا آنچه هست باید؟ برای روشن شدن بحث مثالی می زنم؛ آیا ما هرچه که می بینیم هست یا آنچه که هست می بینیم؟ خداوند تبارک و تعالی برعکس ما است. آنچه می بیند هست. خدا بعد از اینکه خلق کرد ما می بینیم اما قبل از آنکه آن را بیافریند می بیند. هنوز که نبود و خدا بود و هیچی نبود وقتی که غیر از خدا هیچی نبود خدا چه چیزی را می دید اما همانچه که می دید خلق شد اما ما آنچه که هست را می بینیم. آنجا یک باید هست و اینجا یک هست وجود دارد این مسئله بسیار مهمی است چه کسی می تواند از چیستی هستی بپرسد که هستی چیست اما از ارزش اصلی نپرسد. چه کسی می تواند هستی خود را بفهمد که من هستم اما نپرسد که چه هستم و چه باید بکنم و آیا می پرسد که چه باید باشد؟ تمام زندگی انسان از بدو تولد تا هنگام مرگ تعارض بین هستی و باید است. انسان هم هست همانطور که بوجود می آید اما اگر بایستی در کار نباشد انسان چه می شود؟ آیا جز حیوانی بیشتر می تواند باشد؟ پس این باید هاست که انسان ها باید به آنها خیلی توجه کنند.

دینانی در ادامه گفت: خواجه در این رباعی که خواندم می گوید هر چیز که هست آنچنان می باید. ابرو اگر راست بود کج باید. او فیلسوف اخلاق است، حکیم است. شما می دانید که بین فیلسوف و حکیم تفاوت است. فلسفه فقط دانش است اما حکیم کسی است که هم هست ها را می داند و هم باید ها را اجرا می کند. حکیم کسی است که متخلق اخلاق است. شاید در بین فلاسفه مسلمان و جهان اسلام هیچ فیلسوفی به اندازه خواجه نصیرالدین طوسی به اخلاق، اجتماع و سیاست نپرداخته و ننوشته است. عملاً اهل اخلاق و اهل سیاست بود و به سیاست می پرداخت. شما می دانید که یک وحشی مانند هولاکوخان را آدم کرد و کتابهایی که نوشته است در حوزه های مختلفی همچون سیاست، تدبیر و اخلاق بوده است. به همین دلیل شایسته است که به خواجه، حکیم بگوییم. در ضمن حکیمی بود که اهل گفتگو هم بوده است و به اقصی نقاط دنیا مکاتبه داشته است.

وی افزود: خواجه فیلسوف گفتگو بود و در زمان خودش هیچ فیلسوفی به اندازه خواجه با فلاسفه دیگر مکاتبه و صحبت نداشته است. ما از خواجه است که کلام شیعه را داریم و خواجه بیش از هر چیز فیلسوف است و آثار او هم نشان می دهد که متکلم است و اگر ایشان نبود کلام شیعه در حد شیخ صدوق باقی مانده بود. از خواجه است که کلام شیعه جان می گیرد. به هر حال خواجه در اخلاق کتاب نوشته است، اخلاق ناصری را نوشته است اما این کتاب به شیوه قدمای آن زمان و ارسطویی نوشته شده است. این کتابها در آن زمان به سبک ارسطویی نیکوماخوس نوشته است. یعنی اخلاق همان حد وسط است. تنها کسی که متوجه این نکته شده و در هزار سال پیش به آن اشاره کرده است و به نوعی ارسطو ستیز بوده و کتاب احیاء علوم دین را نوشته امام محمد غزالی بود و در انتها ظاهراً متوجه می شود که در اینکار موفق نیست و کتاب دیگری می نویسد که ظاهراً متوجه این عدم موفقیت خود می شود اما خواجه درست است که کتاب اخلاق ناصری اش به سبک ارسطویی است اما خود خواجه متوجه این امر بود که این اخلاق لزوماً اثباتی نیست و کتابی نوشت به نام اوصاف الاشراف. نشان داد که انسان باید اخلاق داشته باشد و این در واقع همان چیزی است که امروزه به اخلاق تکلیفی و اخلاق فضیلتی از آن یاد می کنند. اخلاقی است که آدم می گوید تکلیفم این است، وظیفه ام این است که چکار بکنم. یک اخلاق هم این را می گوید که این یک امر فضیلت است و اساساً فضیلت چیست. همانطور که می دانید امروزه یک تعریف جامع از اخلاق نشده است که اخلاق چیست آیا نسبی است یا مطلق.

دینانی در پایان سخنانش گفت: به فرض مثال عدالت مصادیقی دارد اما عدالت یک معنا دارد اما در مصادیق ممکن است متفاوت باشد. بنابراین خواجه یک حکیم است چرا که هم در اخلاق نوشته و هم در سیاست نوشت و هم در سیاست عمل کرده

و هم اهل نظر بوده و در نهایت خواجه یک فیلسوف بوده است و اگر بخواهیم با فلاسفه امروزی مقایسه کنیم چیزی از فلاسفه امروز کم ندارد.